

Legislative Approach, Challenges, and Solutions for the Use of Alternative Sanctions to Imprisonment for Female Heads of Household

1. Leila Mehrabirad: PhD Student, Department of Fiqh and Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran
2. Amirhamzeh Salarzaei*: Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran. Email: Amir_hsalar@theo.usb.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ali Tavallaei: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran

ABSTRACT

The use of imprisonment as a punishment for female heads of household is among the difficulties faced by this category of women, which has significant negative effects on both them and their dependents. This makes the use of alternative sanctions to imprisonment for female heads of household a necessity. Accordingly, the present article aims to examine the legislative approach to the use of alternative sanctions to imprisonment for female heads of household, the existing challenges, and the solutions in this regard. This article is descriptive-analytical and uses the library method to examine the mentioned subject. The findings indicate that there are no specific laws regarding alternative sanctions for women in general and for female heads of household in particular. Legislators should consider alternative sanctions to imprisonment for female heads of household due to their supervisory role in the family; however, this important issue has been overlooked by the drafters of the bills on social alternative sanctions to imprisonment. The neglect of the caregiving responsibilities of female heads of household, lack of attention to scheduling requirements, dominance of a male-centric approach, lack of implementation mechanisms, lower conviction rates of women to alternative sanctions to imprisonment, workload, and time constraints are among the most significant challenges in using alternative sanctions to imprisonment for female heads of household. Warning, fines, deferred judgment, and compensation to the victim are among the most important solutions to address the challenges of using alternative sanctions to imprisonment for female heads of household.

Keywords: *Alternative Sanctions to Imprisonment, Female Heads of Household.*

How to cite: Mehrabirad, L., Salarzaei, A., & Tavallaei, A. (2025). Legislative Approach, Challenges, and Solutions for the Use of Alternative Sanctions to Imprisonment for Female Heads of Household. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 173-188.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 February 2025
Revise Date: 03 March 2025
Accept Date: 18 March 2025
Publish Date: 25 March 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

رویکرد قانون‌گذار، چالش‌ها و راهکارهای استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار

۱. لیلا مهرابی راد: دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
۲. امیرحمزه سالارزایی*: استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. پست الکترونیک: Amir_hsalar@theo.usb.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. علی تولایی: دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

چکیده

استفاده از حبس به عنوان مجازات برای زنان سرپرست خانوار از معضلات این دسته از زنان است که هم بر آن‌ها و هم افراد تحت تکفل آن‌ها تاثیر منفی زیادی برجای می‌گذارد. همین امر استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار را به یک ضرورت مبدل ساخته است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی رویکرد قانون‌گذار در استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار، چالش‌های فرارو و راهکارها در این خصوص است. این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که قوانین ویژه‌ای در خصوص مجازات‌های جایگزین برای زنان به صورت عام و زنان سرپرست خانوار به صورت خاص وجود ندارد. قانون‌گذار باید مجازات‌های جایگزین حبس را در خصوص زنان سرپرست خانوار به جهت نقش سرپرستی که در خانواده دارند در نظر گیرد اما این موضوع مهم از منظر تهیه‌کنندگان لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس دور مانده است. بی‌توجهی به مسئولیت‌های مراقبتی زنان سرپرست خانوار، عدم توجه به الزامات زمان بندی، غلبه‌ی رویکرد مرد محور، فقدان ساز و کارهای اجرایی محکومیت کمتر زنان به مجازات‌های جایگزین حبس و تراکم کاری و محدودیت زمانی از مهمترین چالش‌های فراروی استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار است. اخطارکردن، جریمه، حکم تأخیری و جبران حقوق بزه دیده از مهمترین راهکارهای مواجهه با چالش‌های استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار است.

واژگان کلیدی: مجازات‌های جایگزین حبس، زنان سرپرست خانوار

نحوه استناددهی: مهرابی راد، لیلا، سالارزایی، امیرحمزه. و تولایی، علی. (۱۴۰۴). رویکرد قانون‌گذار، چالش‌ها و راهکارهای استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۷(۱)، ۱۸۸-۱۷۳.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۶ فروردین ۱۴۰۴



دست‌فروشی، کار در هتل‌ها و رستوران‌ها، نظافت منازل و فروشنده‌گی از جمله کارهایی است که برخی زنان سرپرست خانوار، به دلیل نداشتن سرمایه و شرایط بد اقتصادی، ناچارند انجام دهند تا بتوانند چرخ زندگی را بچرخانند. زنان سرپرست خانوار با مشکلاتی چون نبود فرصت شغلی مناسب و برابر با مردان، سطح پایین سواد و دستمزد پایین‌تر نسبت به مردان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. وقتی زنان دستمزد کمتر دریافت می‌کنند چرخه نابرابری و فقر ادامه می‌یابد و همین مسئله موجب افزایش آسیب و مشکلات اجتماعی در بین این قشر و خانواده‌هایشان می‌شود. فضای عمدتاً نامساعد زندگی زنان سرپرست خانوار، زمینه‌های بزهکاری این افراد را فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی، مجازات زنان بزهکار سرپرست خانوار، وضعیت این افراد و خانواده‌های تحت تکلف آن‌ها را، در وضعیت بغرنج‌تری نسبت به قبل قرار می‌دهد. به خصوص چنانچه مجازات زنان سرپرست خانوار باشد.

از دیرباز زندان به عنوان یک نماد اصلاحی و تربیتی به کار برده شده است. «باید گفت که زنان زندانی در مقایسه با مردان زندانی مشکلات بیشتری را تحمل می‌کنند. ویژگی‌های خاص جسمی و فیزیولوژی زنان از جمله عادت ماهانه نیازمندی‌های آن‌ها به وسایل بهداشتی را بیشتر می‌کند که در مواردی حداقل امکانات بهداشتی در اختیار زنان زندانی قرار نمی‌گیرد. زندان‌ها مکان امنی برای زنان باردار، کودکان خردسال و شیرخوار نیست، از طرفی جداسازی آنان از مادر به مصلحت نیست» (Thogranegar, 2008). مجازات زندان، لطمه به نقش مادری و همسری زنان بوده و آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای خانواده‌ها و جامعه در پی خواهد داشت. «بدیهی است که قانون‌گذار باید در تعیین مجازات در ارتباط با زنان، اصول قانون اساسی را مدنظر داشته باشد و به ارزش و اهمیت خانواده توجه نماید و بی‌شک اگر هر اقدامی برای احقاق حقوق زنان منجر به تضعیف نهاد خانواده و کمرنگ شدن نقش مادری و همسری زنان گردد نه به نفع زنان و نه به نفع کل جامعه خواهد بود» (Shahivandi et al., 2010). در اینجاست که اهمیت بحث مجازات‌های جایگزین حبس به صورت ویژه برای زنان زندانی خود را نشان می‌دهد.

شیوع جرم زنان در بسیاری از کشورها در حال افزایش است و همگام با آن پدیده‌ی زنان زندانی رو به توسعه گذاشته است. متأسفانه کشور ایران نیز از این رویداد بی‌نصیب نمانده و سالانه هزاران زن به علل مختلف وارد زندان‌های کشور می‌شوند. یکی از دشوارترین چالش‌های مربوط به حبس زنان، چگونگی رسیدگی به وضعیت زنانی است که سرپرست خانوار بوده و صاحب فرزند هستند. برخی از زنان زندانی دارای کودکان نوزاد یا خردسال هستند که جدایی آنان از فرزندان‌شان به دلیل حبس، دارای تأثیر شوک‌آمیز و طولانی مدت بر این مادران و فرزندان است (Rabani Khorasgani & Shabani, 2014). زندان‌های زنان به طور کلی سهم نسبتاً اندکی از بودجه کلی زندان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و غالباً دارای ساختمان‌های کوچک بدون تسهیلات برای کار، آموزش، ورزش یا تسهیلات فرهنگی هستند که ممکن است در زندان‌های مردان یافت شود. در حالی که مراقبت‌های بهداشتی برای تمام زندانیان ضعیف است، این شرایط برای زندانیان زن بسیار بدتر است. به خاطر اینکه سیستم بهداشتی زندان برای مردان تأسیس شده بود، مراقبت‌های پزشکی عادی، مانند آلودگی‌های غذایی، معاینات پزشکی مخصوص زنان در زندان‌ها بسیار نادر است. چنین مراقبت‌هایی فقط در شرایط اورژانسی انجام می‌شود (Eslami Moghadam, 2010). در چنین شرایطی، «استفاده از شیوه جایگزین مجازات‌های حبس، سبب کاهش کارکرد و تبعات منفی زندان و سودمندی خانواده زنان بزهکار و جامعه می‌گردد» (Pakideh et al., 2007). نکات پیش‌گفته، بررسی مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار از اهمیت بالایی برخوردار است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سوال است که رویکرد حقوق

کیفری ایران نسبت به استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار چگونه است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا از مشکلات حبس محکومین زن سرپرست خانوار بحث شده و در ادامه رویکرد قانون‌گذار، چالش‌ها و راهکارها در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نقش جنسیت در تعیین مجازات و رویکرد قانونگذار نسبت به استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان بزهکار سرپرست خانوار

در این قسمت به بررسی رویکرد قانونگذار نسبت به استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان بزهکار سرپرست خانوار پرداخته می‌شود.

۱-۱. نقش جنسیت در تعیین مجازات

« بنابر اصل برابری افراد در قبال قانون، حقوق کیفری ذاتاً غیر شخصی است، یعنی برای همه تابعان یکسان است. بدین جهت قانونگذار هنگام تعریف جرائم و تعیین مجازات‌ها از معیار دوگانه استفاده نمی‌کند» (Najafi Abrandabadi, 2005). «اما در موارد استثنایی به عنوان یک امتیاز و حمایت برای برخی تابعان از این اصل عدول می‌شود. یکی از این موارد استثناء بر اساس جنسیت و حمایت از جنس زن است. البته این تفاوت در مجازات به جهت تفاوت در ساختار طبیعی خلقت زن و مرد و تفاوت بین وظایف و تکالیف آن‌ها می‌باشد» (Mehrpour, 2005). در واقع، از ویژگی‌های فردی تأثیرگذار بر تعیین کیفر تعزیری، جنسیت می‌باشد. قانونگذار هم در تعیین عنوان مجرمانه و هم در شیوه اجرای مجازات، به جنسیت مرتکب توجه نشان داده است به طوری که برخی از جرایم خاص مردان و برخی دیگر خاص زنان است. «حقوق کیفری غیرشخصی ممکن است در طول فرآیند دادرسی، در پرتو ملاحظات فرهنگی - حقوقی از سوی مأموران نظام عدالت کیفری، موردی و فردی شود. در اینجاست که سیاست‌گذاران جنایی بنا به ملاحظات زیستی، فیزیولوژیک ویژه زنان و قدرت تحمل پایین آن‌ها در برابر کیفر شلاق یا حبس، سیاست ویژه کیفری یا تقنینی ارفاق آمیز نسبت به بزهکاران زن وضع می‌کنند» (Khani et al., 2013).

با ملاحظه قوانین کیفری این مهم آشکار می‌شود که قانونگذار هم در تعیین عنوان مجرمانه و هم در تعیین نوع مجازات و هم در شیوه اجرای مجازات‌ها به جنسیت مرتکب توجه نشان داده است به طوری که برخی از جرایم را خاص مردان و برخی را نیز خاص زنان در نظر گرفته است. در بخش تعزیرات مطابق با ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، عردم پرداخت نفقه جرم بوده و از آنجا که پرداخت نفقه مطابق با ماده ۱۱۰۶ ق.م.ا.ز وظایف مردان است بنابراین ایرن جرم از جمله جرایم مختص مردان است. «همچنین بارداری، زایمان و شیردهی از مسائل خاص زنان محسوب شده و گاه بزهکاران زن با ادعای مسائل فوق خواستار عدم تحمل کیفر هستند که به دلیل گذرا و موقتی بودن این موضوعات، عدم تحمل کیفر نیز موقتی بوده و در واقع تنها اجرای کیفر به تأخیر خواهد افتاد» (Cunningham, 2002).

اصل تساوی در مجازات‌ها از اصول مهم حقوق کیفری است که مطابق آن، مجازات برای همه فارغ از رنگ، نژاد و طبقه قابل اعمال است. خواستگاه دین اسلام کرامت انسان‌ها و احترام به حقوق آن‌ها است و از آنجا که یکی از اهداف مجازات اصلاح اجتماعی است، برای رسیدن به این هدف باید لازم است که مجازات‌ها از بنیان عقلی برخوردار بوده و بر اساس اصل تساوی انسان‌ها برای همه یکسان باشد. با این حال، جنسیت به عنوان یک عامل مهم در حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی همواره در تمامی جوامع مورد مطالعه و در کانون توجه بوده است. در واقع، «اساساً جنسیت عاملی برای تفاوت در مجازات نیست، اما در نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران

تفاوت‌هایی از این حیث دیده می‌شود» (Shahivandi et al., 2010). مثلاً در جرم قوادی مجازات مردها بیشتر از زن‌ها است و مرد علاوه بر مجازات شلاق به تبعید هم محکوم می‌شود.

جنس مؤنث به لحاظ دارا بودن تخمک با دریافت اسپرم از جنس مذکر و بارور شدن تخمک بعد از گذشت مراحل مختلف که هر یک دارای زمان مشخصی است، در نهایت تبدیل به یک انسان با ویژگی‌های خاص خود می‌شود. وقتی اسپرم (نطفه) مرد با تخمک لقاح یافت و به اصطلاح نطفه بسته شد، ایام بارداری اطلاق می‌شود که از راه‌های گوناگون و با علائم خاصی قابل اثبات است. بارداری زن یکی از موارد تأخیر در برخی مجازات‌ها است که پس از اثبات تا زمان وضع حمل باید قرار تأخیر اجرا صادر شود. مبنای فقهی عدم اجرای حد در مورد زن باردار تا زمان وضع حمل و خروج از نفاس این روایت از امام صادق (ع) است که: «تا زمان وضع حمل زن و نیز زمان شیر دادن به کودک صبر می‌شود و پس از آن حکم رجم در خصوص وی اجرا می‌گردد» (Al-Hurr Al-Amili, 1989). صاحب «جواهر» گوید: در این مسئله نیز خلافتی نیست نه از نظر نص نه فتوی (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۰). در خبر موثق آمده است که از امام صادق (ع) پرسیدم که زن محصنه مرتکب زنا شده و حامله است فرمود او را می‌گذارند تا آنچه در شکم دارد زائیده و بچه‌اش را شیر داده سپس او را سنگسار می‌کنند (Najafi, 1984; Tabatabai, 1992). اگر زن در مدت زایمان ضعیف بود تازیانه او را به پایان مدت زایمان تأخیر می‌اندازند ولی اگر قوی بود بلافاصله بعد از زایمان اجرا می‌کنند و عمل به آن ایرادی ندارد (Tabatabai, 1992). شیخ مفید همین نظر را دارد و علت را این‌گونه بیان می‌کند: «علاوه بر اینکه ایشان نفاس را نوعی مرض می‌داند معتقد است که زن باردار در دوران بارداری زندانی می‌شود» (Mufid, 1990). در کل باید گفت که بر زن حامله حد جاری نمی‌شود تا اینکه وضع حمل نموده و بچه‌اش را شیر دهد و او را تا حدی بزرگ کند. به نظر می‌رسد بنا به دلایل متعدد از جمله ساختار اجتماعی، نقایص اقتصادی، تفاوت روحی و جسمی زن و مرد برای رسیدن به عدالت جنسیتی و عدالت اجتماعی می‌بایست رویکرد حمایتی با ملاحظه تأثیر و پیامد مجازات بر زنان وجود داشته باشد و بنا به شرایط نامساوی احکام مختلف صادر شود.

۱-۲. رویکرد قانونگذار نسبت به استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان بزهکار سرپرست خانوار

«پدیده زندان ملهم از اصل شخصی بودن جرم و مجازات است. پس مجازات باید به گونه‌ای تعریف و طراحی گردد که اثرات و تبعات آن فقط بزهکار را دربرگیرد. عدم وجود کنترل جدی روی فرزندان زندانیان، فقر معنوی و مادی نزد همسران زندانی، اثرات مخرب روحی روی والدین زندانیان، مسائل بگرنج خردسالانی که همراه مادران در زندان به سر می‌برند، فقط بخشی از تخطی زندان از اصل شخصی بودن جرم و مجازات است» (Hashemi Shahroudi, 2016). «بدیهی است زنان بزهکار در پرتو قوانین و مقررات کلی می‌توانند از تدابیر پیش بینی شده جهت استفاده از جایگزین‌های کیفر حبس بهره گیرند. با این حال همچنان که تفاوت گذاری‌های ناشی از موقعیت‌های زیست‌شناسانه (بارداری، زایمان) و اجتماعی (مادری) زنان در قلمرو حقوق کیفری، طبیعی و بدیهی می‌نماید در ضرورت توجه خاص به این موقعیت‌ها در مرحله اجرای حکم نیز نباید تردید نمود. جدا سازی زنان زندانی از کودکانشان یا نگهداری آن‌ها در محیط پر خطر زندان، یکی از مشکلات جدی عدالت کیفری است؛ زندان‌ها مکان امنی برای زنان باردار و کودکان خردسال شیرخوار نیست. از طرفی جداسازی آن‌ها از مادر مصلحت نیست. با همین داده‌های اندک می‌توان تا حدودی به این واقعیت تلخ رسید که زنان در زندان مشکلات بیشتری را تحمل می‌کنند» (Moazzami et al., 2015). «اما در حقوق کیفری ایران، مقنن تدبیر خاصی برای مجازات زنان بزهکار سرپرست خانوار در نظر نگرفته است» (Khani et al., 2013).

با این وجود طبق تبصره ۱ ماده ۶۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها اعلام شده است که «محکومان و متهمان زن می‌توانند اطفال خود را تا سن دو سال تمام به همراه داشته باشند. مدیران مراکز حرفه آموزی می‌توانند در هر مؤسسه یا زندان نسبت به تفکیک و جداسازی اطفال دو تا شش سال در محل مجزا (مهدکودک) اقدام و یا نسبت به انتقال اطفال موصوف به بهزیستی یا مؤسسه‌های نگهداری اطفال مبادرت نمایند». همچنین در ماده‌ی ۹۱ آیین نامه مقرر شده، «به تشخیص دایره مددکاری از سوی زندان سالیانه به متهمان و محکومان نیازمند به میزان مناسب لباس داده شده و نیازهای بهداشتی ضروری متهمان و محکومان زن نیز تأمین شود و نهایتاً در ماده‌ی ۴ آیین نامه نحوه‌ی تفکیک و طبقه بندی زندانیان مصوب ۱۳۸۵ آمده است».

«در عرصه کیفر حبس تنها تبعیض مثبت برای زنان را باید در بطن ماده ۶۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور جستجو کرد» (Mousavi Shahri, 2010) که مقرر داشته است: «زندان‌ها حسب سابقه، سن، جنسیت، نوع جرم، تابعیت، مدت مجازات، وضع جسمانی و روانی، چگونگی شخصیت و استعداد به یکی از قسمت‌های زندان یا مؤسسات تأمینی و تربیتی معرفی می‌گردند» (Thogranegar, 2008). «اما اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». و نیز اصل بیست و یکم اشعار می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» (Thogranegar, 2008).

در واقع، «قانونگذار جمهوری اسلامی ایران مجازات جایگزین خاصی را برای زنان بزهکار سرپرست خانوار پیش بینی نکرده و تنها تمهید به تأخیر انداختن کیفر به جهت بارداری، زایمان و شیردهی را در نظر گرفته که این صفات خاص مادران بزهکار می‌باشد و موقتی بوده و جایگزین حبس نیز محسوب نمی‌شود. اما از میان مجازات‌های جایگزین به نظر می‌رسد، بازداشت خانگی (حبس در منزل) مناسب‌تر به حال متهمین زن باشد. حبس خانگی ضمانت اجرای بینابینی است که نظارت و مجازاتی بیش از تعلیق مراقبتی و مجازاتی کمتر از زندان پیش بینی می‌کند و انتظار می‌رود که اهدافی چون ناتوان کردن شخص برای ارتکاب جرم جدید، مجازات و بازپروری (با اجازه دادن به مجرمان برای زیستن در جامعه به جای زندان) را برآورده کند. برای نظارت بر افرادی که در مورد آن‌ها ضمانت اجرای حبس در منزل اعمال می‌شود، از فناوری نظارت الکترونیکی استفاده می‌شود. برنامه‌های حبس خانگی بدین علت طرح ریزی شده‌اند که نسبت به برنامه‌ی تعلیق مراقبتی فشرده یا هر نوع جایگزین نظارت اجتماعی دیگر، تنبیهی‌تر باشند و به عنوان آخرین شانس پیش از زندان رفتن تلقی شوند» (Maskani, 2006) اما با توجه به اینکه محکومان به جرائم سبک مشمول این مجازات می‌شوند، انتظار می‌رود با توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها و با توجه به رعایت مجازات مناسب‌تر به حال متهم در مورد زنان بزهکار چنین مجازاتی در نظر گرفته شود.

۲. چالش‌های زنان سرپرست خانوار در انطباق با مجازات جایگزین حبس

از لحاظ تاریخی، تصور می‌شد، که بزهکاران زن یک تهدید حداقلی برای جامعه باشند و نسبت به مجرمان مرد در جرائم سطح پایین مشارکت داشته باشند. به تبع آن، راه‌های برخورد و برنامه ریزی حول نیازهای یک مجرم مرد طراحی شده‌اند. در نتیجه، زنان بزهکار تا حد زیادی در یک سیستم طراحی شده برای کنترل و بازپروری مردان، نامرئی یا فراموش شده‌اند. از همین رو، مدل مردانه‌ی بزهکاری که مجازات‌های جایگزین بر مبنای آن طراحی شده‌اند، نیازها و ویژگی‌های زنان بزهکار را نادیده می‌گیرد. به همین ترتیب است که ماهیت نظارت به یک چارچوب سازماندهی مرکزی برای زندگی مادران تبدیل می‌شود، یعنی در مقایسه با حبس، در این مجازات اولویت‌ها بیشتر به فرد دیکته می‌شود و زندگی زنان و به ویژه مادران در چارچوب محدودیت‌های آن شکل می‌گیرد. از آنجا که برجسته‌ترین مزیت جایگزین‌های حبس،

قرار دادن فرد در جامعه و در میان اعضای خانواده است، طراحی، تنظیم و اجرای آن‌ها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی، از جمله شرایط و موقعیت‌هایی که پیامدهای جنسیت فرد و زندگی اجتماعی اوست، عملاً ممکن است این مجازات‌ها را در برقراری آنچه که مدعی آن است، ناکام و ناتمام باقی بگذارد. برشمردن مسئولیت‌های مراقبتی در زمره‌ی مسائل ویژه‌ی زنان به از آن روست، که مادامی که یکی از دو جنس نسبت به کودکان مسئول و متعهد فرض می‌شود، نیازمند تمهیداتی است که در تعارض با مسئولیت‌های مراقبتی وی قرار نگیرد، بنابراین، با توجه به وضعیت فرزندآوری، مراقبت‌های اولیه از کودک، آمیختگی هویت «مادری» با هویت زن و شرایط خانوادگی زنان بزهکار، احتمال بیشتری دارد که مادران تا پایان دوره‌ی رشد، نقش مراقب اولیه و اصلی کودک را برعهده داشته باشند. اگرچه نمی‌توان انکار کرد که رابطه و نسبت میان مراقب اصلی و زن بودن همیشگی و مستقیم نیست اما در واقع، فرزندآوری، نقطه‌ی پیوند جنس، جنسیت و مراقب اصلی بودن است. از آنجا که یک پاسخ جنسیت محور به زنان باید بر واقعیت زندگی زنان انگشت بگذارد، مسئولیت‌های مراقبتی نقش پررنگی را در شناسایی شاخص‌های یک برنامه ریزی خاص جنسیتی در مورد زنان ایفا می‌کنند. مطالعات نشان می‌دهد، عمده‌ترین چالش پیش روی زنان در مجازات‌های جایگزین، مسأله‌ی انطباق شرایط یا مقررات است. همین مسأله است، که محدودیت‌های ناشی از مجازات را برای مادران و فرزندانشان دشوارتر می‌نماید، منجر به بروز تخلفات فنی و مشکلات مالی بیشتر برای ایشان می‌شود و ما را به درک اهمیت نقش تعیین کننده‌ی مأموران و مددکاران رهنمون می‌کند.

۲-۱. بی توجهی به مسئولیت‌های مراقبتی زنان سرپرست خانوار

در حالت عادی، زنان سرپرست خانوار با مشکلات متعددی روبه‌رو هستند. از نظر اقتصادی، زنان سرپرست خانوار جزء آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه به شمار می‌آیند و این مسئله با بالا رفتن تعداد افراد تحت تکفل زن حادث می‌شود. به لحاظ عاطفی، در اغلب موارد زنان سرپرست خانوار به دلیل از دست دادن همسر و سپس از بین رفتن حلقه‌ی روابط دوستانه، همسایگی و تا حد کمتری خانوادگی، مشکلات زیادی در زندگی روزمره پیدا می‌کنند.

عدم لحاظ مسئولیت‌های خانوادگی، جایگزین‌های حبس را تحت لوای قانون به مجازاتی نابرابر و متناقض تبدیل می‌کند. این مهم‌ترین چالش مادران در مواجهه با این برنامه‌ها است. نظارت الکترونیک برای زنان ناخوشایندتر است، اما این به آن معنا نیست که مشکلات زنان با این برنامه تنها به ظاهر مچ بندها و شرمساری از نمایان شدن آن‌ها محدود شود. در واقع نظارت الکترونیک یا خود شماری از مسائل را به همراه می‌آورد که بر روابط مادر و کودک تأثیر منفی دارد و موجب افزایش فشار بر مادران به ویژه مادران سرپرست خانواده می‌شود. به خصوص که مچ بندها و ابزارهای نظارت محدودیت‌های قیزیکی و حرکتی بیشتری را ایجاد می‌کند. که این یا توجه به ماهیت غیر قابل پیش بینی مراقبت از کودکان و لزوم انعطاف پذیری فیزیکی، نظارت الکترونیک را به یک مجازات ناتوان کننده تبدیل می‌کند و در نتیجه آن را در زمره‌ی یکی از دشوارترین جایگزین‌های حبس برای مادران قرار می‌دهد. این واقعیت که بسیاری از بزهکاران زن در وضعیت اقتصادی متزلزلی قرار دارند و از حمایت‌های خانوادگی و کمک کمتری برای مراقبت از فرزندان برخوردارند، منجر به احساس شرم و تقصیر زنان به دلیل ناتوانی از انجام فعالیت‌های بیرونی مربوط به کودکان می‌شود. به ویژه که برخی از مادران مایل نیستند کودکانشان بدانند که تحت نظارت‌اند و این، تنش‌ها را به خاطر بهانه آوردن و دلیل تراشی‌های مدام، در مقابل درخواست‌های کودکان تشدید می‌کند (Vaziri & Hosseini, 2019). کودکان زنان تحت نظارت نیز به دلیل محدودیت‌های قرار داده شده بر مادران آنها، مانند عدم توانایی برای پیاده روی و شرکت در فعالیتهای

بیرونی رنج می‌برند. مادران مجبورند کودکان را تا زمانی که پدر (یا یکی از اعضای خانواده) به خانه باز می‌گردد در خانه حبس کنند. «گیرانداختن» کودکان به ویژه خردسالان در خانه چیزی است که زنان را تحت فشار قرار می‌دهد.

۲-۲. الزامات زمان بندی

طراحی مجازات‌های جایگزین حبس بر حسب مدل یک بزهکار مرد بیش از همه در نادیده انگاری زنان بزهکار در وضع مقررات و زمان بندی فعالیت‌های مختلف مشهود است. این موجب می‌شود، تا زنان که از یکسو تمایل شدیدی برای تکمیل مجازات‌ها دارند و از سوی دیگر خواهان رسیدگی به مسئولیت‌های خانوادگی‌شان هستند، برای برقراری تعادل میان تمام این فعالیتها بیشتر تحت فشار برای انطباق و در معرض اتهام به دلیل نقض مقررات قرار داشته باشند. زنان برای رعایت برنامه‌های مراقبت و نظارت یا کمبود زمان و مشکل هماهنگی مواجه‌اند و به زمان بیشتری احتیاج دارند. این بار دیگر لزوم بازنگری در وظایف مربوط به نقش‌های سنتی جنسیتی را یادآور می‌شود در حقیقت خانواده‌ها، باید تصوراتشان را در مورد این که چه کسی مسئول رسیدگی به فرزندان است تغییر دهند.

الزامات زمان بندی در برنامه‌ی کنترل اجتماعی برای مادران تنش‌زاست. نظارت اجتماعی در واقع یک نوع زندان بیرونی است که با مراقبت متفاوت بوده و سطح نظارت بر نظارت شونده‌ها در آن مشابه سطح نظارت در مورد حبس خانگی است. بنابراین تفاوت آن با مراقبت در میزان نظارتی است که بر کنترل شونده‌ها اعمال می‌شود (Abdollahpour et al., 2015). در چهارچوب این برنامه نظارت شونده باید برنامه‌ی پیشنهادی خود را در یک جدول که در برگیرنده‌ی فهرستی از مقوله‌ها است ارائه دهد از جمله اشتغال، کلیسا، فروشگاه، خشکشویی، مشاوره و غیره. به گفته‌ی مأموران تمام دفعات مندرج در جدول باید مشخص باشند و هر تغییری در طول هفته باید از پیش به تأیید برسد. کنترل شونده‌ها یک بار در هفته مأمور پرونده‌ی خود را ملاقات می‌کنند تا برنامه‌ی ایشان را تأیید نماید. مشکل آن جاست که در این برنامه هیچ مقوله‌ای تحت عنوان «مسئولیت‌های خانوادگی» وجود ندارد. در نتیجه پیشامدهایی نظیر جلسه‌ی اولیا - مربیان مدرسه‌ی فرزندان فعالیت‌های تفریحی، عیادت و مراقبت از بستگان سالخورده همه تحت مقوله‌ی «غیره» قرار می‌گیرند. با وجود آن که تمام این فعالیتها، برای پدر- مادرها فعالیت‌های معمول و زمان بری هستند، زمان معین شده برای «غیره» بیشتر از زمان اختصاص داده شده به فعالیت‌های خاص و معین نظیر کار روزانه یا فرصت‌های هفتگی برای کلیسا، مشاوره، خشک شویی و فروشگاه نیست (Vaziri & Hosseini, 2019).

اما برای آن که بدانیم این مسأله چه وقت و چگونه برای زنان مشکل ساز شده و موقعیتشان را تهدید می‌کند و این که آن‌ها چه گزینه‌هایی برای برقراری تعادل میان الزامات مجازات و مسئولیت‌ها و شرایط خانوادگی پیش رو دارند، باید به نحوه‌ی برخورد مأموران اجرایی رجوع کنیم. در واقع، صرف نظر از ماهیت جایگزین‌های حبس، نحوه‌ی اجرای و نحوه‌ی برخورد مجریان این مجازات‌ها تأثیر به‌سزایی در درک محکومان از مجازات‌ها (شدت دشواری، محدودیت‌ها، امکانات و فرصت‌های آن) دارد. این یعنی، توجه و شناسایی نقش کلیدی مأموران اجرایی در شکل دهی به درک و تجربه‌ی زنان از مجازات‌های جایگزین حبس.

۲-۳. غلبه‌ی رویکرد مرد محور

پژوهش‌ها در خصوص ارتباط بین جنسیت و کیفیت پاسخ دهی مسئولین و مأموران نظام عدالت کیفری حاکی از آن است که برخورد مسئولان بسته به جنسیت محکومان و مأموران متفاوت است.

این تفاوت‌ها به طور کلی ناظر به دو رویکرد تربیتی و حمایتی سهولتی است. از همین رو، پاسخ دهی به زنان در مجازات‌های جایگزین حبس نیز تابعی از رویکردهای مختلف نسبت به برخورد قضایی و کیفری با زنان بزهکار است. همان طور که پیش از این گفته شد، در یک سوی

این طیف، رویکردی بعضاً سخت گیرانه قرار دارد که بزهکاری زنان را با قبح بیشتری می‌نگرد، فرض اصلی در این رویکرد ناظر به آن است که زنان نیاز بیشتری به نظم دارند. در نتیجه گاه یا نادیده انگاشتن شرایط موجود و پس زمینه‌ای بزهکاران زن و گاه یا تک سونگری در تلاش است تا یا «منظم» «محترم» و «جامعه» پسند نمودن بزهکاران زن ویژگی‌های از دست رفته‌ی یک «زن خوب» را به ایشان بازگرداند (Habibi et al., 2019). بنابراین احتمال بیش تری دارد که زنان به ویژه نوجوانان پیش از مردان بازداشت و زندانی بشوند. و به دنبال آن نیازها و مطالبات ایشان، در یک مجازات مردانه و یا بی طرف بی نظمی ناموجه و اضافی انگاشته شود. از همین روست که به نظر می‌رسد، اگر نتوان رویکردهای عاری از جنسیت و برابری خواهانه به معنای سلطه‌ی تعاریف مردانه و قرار دادن معیارهای مردانه در برابری را ذیل این نگاه قرار داد، دست کم می‌توان آن را ادامه‌ی همین رویکرد در نظر گرفت.

وجه عملی رویکرد نخست به ویژه در شیوه‌ی تعامل مأموران و محکومان زن در جایگزین‌هایی که ماهیت نظامی و سختگیرانه‌ای دارند (نظیر اردوگاه‌های آموزشی - اصلاحی) مشهود است، چرا که زنان بزهکار خصوص در مقابل مأموران مرد بیشتر در معرض سواستفاده، خشونت و آزار کلامی و فیزیکی قرار می‌گیرند؛ این مسأله شاید بازتابی از کیفیت ارتباط مأمور- محکوم است؛ ارتباطی که بر فرمان برداری و تبعیت صرف محکومان از مأموران و اجرای بی چون و چرای برنامه‌ها (عمدتاً همان برنامه‌هایی که برای مردان طراحی شده) بنا شده است و هرگونه کوتاهی در آن اصلاح ناپذیری، مقاومت و سرپیچی بزهکاران زن از دستورات تلقی خواهد شد. پژوهش‌ها حاکی از آن است که در این اردوگاهها زنان بیشتر در معرض توهین و تحقیر قرار دارند. این توهین‌ها آنجا که فرزندان، توانایی‌هایی زنان برای اصلاح، یا قابلیت‌های والدینی آن‌ها را هدف قرار می‌دهند بیش از هر زمانی ایشان را می‌آزارد. چیزی که زنان آن را تلاش مأمور برای «متلاشی کردن» ایشان تغییر می‌کنند (Fazli & Darabi Panah, 2016).

در سوی دیگر این طیف، رویکردهای ملایم‌تر نسبت به زنان بزهکار قرار می‌گیرند، که به مختصات زنان آگاهند، یا ترحم یا زنان برخورد کرده و ملایمت بیشتری را در صدور نوع کیفر و نحوه‌ی اجرای آن رعایت می‌کنند شکل اقراطی این نگاه در حقیقت همان رویکرد جوانمردانه به بزهکاری زنان است که بیان می‌کند نرخ جرائم زنان پایین‌تر است و این از آن روست که یا ملاحظه و مدارای بیشتری یا ایشان رفتار شده و بیشتر احتمال دارد که از جرائم خشن تیره شوند. هر چند، در مقابل این استدلال برخی، نوع جرائم ارتکابی زنان را دلیل این طرز، برخورد دانسته و آن را نه یا جنس بزهکاران بلکه به جرائم ارتکابی و میزان خطرناکی بزهکاران مرتبط می‌دانند.

در این رویکرد، نحوه‌ی برخورد مأموران اجرایی متأثر از ایده‌های سنتی جنسیتی در نظر گرفته می‌شود، که در قالب پارادایم پدرسالاری به آن‌ها دیکته می‌شود. یک تیسین رایج برای این رویکرد آن است، که مردان در فرآیند جامعه‌پذیری خشن بودن را می‌آموزند، اما در عین حال می‌آموزند که این خشونت را علیه زن به کار نگیرند. اگر چنین تبیینی صحت داشته باشد و این باور در نظام عدالت کیفری جاری باشد، به این معنا خواهد بود که قضات و مأموران (که بخش اعظمی از آنان را مردان تشکیل داده‌اند) نسبت به زنان رفتار ملایم‌تری نشان می‌دهند.

۲-۴. فقدان ساز و کارهای اجرایی محکومیت کمتر زنان به مجازاتهای جایگزین حبس

در فصل نهم قانون مجازات اسلامی مجموعاً در چهار مورد صدور حکم به مجازات جایگزین حبس از سوی دادگاه‌ها الزامی است. به این ترتیب در خصوص جرائم عمدی، قانونگذار در سه مورد قاضی را مکلف به صدور حکم جایگزین حبس نموده است؛ نخست، در ماده‌ی ۶۵ در خصوص جرایمی که حداکثر مجازات آنان سه ماه حبس است، سپس جرائم موضوع ماده‌ی ۶۶ که حداکثر مجازات آنان نود و یک روز تا شش ماه حبس است (منوط به فقدان سابقه‌ی کیفری مشروح در قانون) و دیگر در ماده‌ی ۶۹ در خصوص جرایمی که نوع و میزان تعزیر

آن‌ها در قانون مشخص نیست. همچنین در خصوص جرائم غیر عمدی یا حداکثر ۲ سال مجازات حبس نیز صدور حکم به مجازات جایگزین حبس برای دادگاه الزامی است (ماده ۶۸). در نتیجه، از آنجا که صدور حکم به مجازات‌های جایگزین حبس جز در موارد مذکور در حوزه اختیار و صلاحیت قضات است. میزان اندک موارد محکومیت زنان به این مجازات‌ها را می‌توان تا حدودی در تمایل قضات به استفاده از این مجازات‌ها جستجو کرد. گرچه این تمایل یا عوامل متعددی از جمله رویکرد به بزهکاری زنان در ارتباط است اما جهت تمرکز و بحث پیرامون هر یک از موانع پیش روی قضات، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تصمیم قضات در قالب سه متغیر تراکم کاری و تردید در کارآمدی مجازات‌های جایگزین حبس، روند صدور و رسیدگی پرزحمت و ضمانت اجرای بالقوه کمتر این مجازات‌ها در مورد زنان مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۵. تراکم کاری و محدودیت زمانی

مطابق ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی تعیین و اجرای یک مجازات جایگزین حبس مجازات حبس مستلزم در نظر گرفتن کیفیات ارتکاب جرم، شرایط بزه دیده و شرایط بزهکار است. در مرحله‌ی صدور حکم این به معنای شناخت مهارت‌ها امکانات و مصلحت بزهکار در کنار آگاهی از ظرفیت‌های اجتماعی موجود برای کیفردهی فرد در اجتماع است ملاحظاتی که جایگزین حبس را از همان مرحله‌ی اولیه به مجازاتی دو چندان «پردردسر» و «وقت گیر» در مورد زنان تبدیل می‌کند. به ویژه با توجه به آنکه تراکم پرونده و فشار شغلی بر قضات برای ملیت بودن آمار موجب می‌شود تا ترجیح قضات بر اجرای اصل مجازات باشد. هنگامی که «تنها چیز مهم، مثبت بودن آمار است» در وقت رسیدگی محدودی که لازم است به هر پرونده اختصاص داده شود، قضات فرصت احراز بسیاری از شرایط مذکور را نمی‌یابند و در نتیجه از تبدیل مجازات صرف نظر می‌کنند، همان‌طور که یک قاضی اجرای احکام اشاره می‌کند قاضی در میان ازدحام مراجع و حجم بالای پرونده‌ها، در فرصت رسیدگی که در موارد خاص بیش از ۳۰ دقیقه نمی‌شود، فرصت شناسایی و تشخیص بهترین مجازات متناسب یا فرد بزهکار را نمی‌یابد. مصاحبه شونده‌ی شماره‌ی ۵ (سرپرست اجرای احکام) نیز با اشاره به تراکم کاری قضات معتقد است که احراز تمام شرایط به تنهایی از عهده‌ی قاضی ساخته نیست.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد به علت حجم بالای کار «برخی از قضات اصلاً فرصت نکنند که چنین حکمی را بدهند» و «ترجیح دهند حکم همان‌طور اجرا شود». محدودیت زمانی و فشار کاری موجب می‌شود تا قضات عملاً تمایلی به استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس نشان ندهند. به نظر می‌رسد برای محکومیت بزهکار زن به یک مجازات جایگزین حبس، قاضی باید متناسب یا معیارهای خانوادگی - اجتماعی - اقتصادی به شناخت و اطلاعات وسیع‌تری از بزهکار دست یابد. اما هنگامی که قضات زمان کافی برای دستیابی به حداقل اطلاعات لازم برای محکومیت به یک مجازات جایگزین حبس را در اختیار ندارند، انتظار اختصاص فرصت برای شناخت عمیق‌تر برای اتخاذ کیفر متناسب انتظار به جایی نیست.

اختصاص وقت برای رسیدگی به پرونده‌ای که شرایط تبدیل مجازات حبس به مجازات جایگزین حبس را داشته باشد، مساوی صرف زمان بیشتر، در نتیجه کند شدن روند رسیدگی به سایر پرونده‌ها، تخلف، اخطار و «دردسر» خواهد بود. این در حالی است که همواره در مراحل ابتدایی ایجاد تغییر در یک نظام، به کارگیری راهبردهای تشویقی نقشی تسریع‌کننده و تأثیرگذار ایفا می‌کنند. آیا در قوه‌ی قضاییه چنین راهبردهایی برای جهت‌دهی محاکم به سوی پذیرش تغییر به کار گرفته می‌شود؟ آن‌چنان که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، پاسخ عمدتاً منفی است. واقعیت امر این است که تشویق و انگیزه‌دهی به هر طریق رسمی و غیررسمی اقدامی اساسی است، چرا که در درجه‌ی نخست،

قضات را نسبت به مجازات جایگزین حبس دغدغه مند می‌کند و به این ترتیب ایشان را به استفاده از پیشتر از آن سوق می‌دهد. از همین رو بهتر است قضات دادگاه‌ها به ویژه قضات سنتی به انحاء ممکن در این رابطه تشویق شوند.

۳. راهکارها

در این قسمت به بررسی راهکارهای مواجهه با چالش‌های تدوین نظام حقوقی ویژه مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان بزهکار سرپرست خانوار پرداخته می‌شود.

۳-۱. متناسب سازی مجازات‌های جایگزین حبس با زنان سرپرست خانوار

عوامل متعددی وجود دارد که بالا بودن آثار سوء زندان نسبت به زنان و اختلال شدید در زندگی زنان سرپرست خانوار و آسیب‌پذیری بالای ایشان را به طور مشخص نشان می‌دهد. همین مسأله سبب شده تا ابعاد ناظر بر آسیب‌پذیری زنان زندانی، بررسی و بر هدایت تصمیم‌سازان به سمت کاهش میزان حبس زنان و استفاده از جایگزین‌های مناسب حبس تاکید شود. در خدمات عام المنفعه دستگاه‌ها باید به دقت انتخاب شوند که با نوع جرم فرد، نیز تناسب داشته باشد و علاوه بر این حضور فرد در اجتماع سبب برچسب زنی و رسوایی بیشتر وی نشود مجریان و دست اندرکارانی که فرد در آن دستگاه به ارائه‌ی خدمات می‌پردازد آمادگی لازم را برای حضور محکوم در آن دستگاه داشته باشند و با او بد برخورد نشود و این موضوع در شهرهای کوچک‌تر و سنتی‌تر، که تمامی مردم شهر همدیگر را می‌شناسند، امکان دارد سبب برچسب زنی بیشتر به وی شود طوری که ممکن است به زندان رفتن برای وی بهتر باشد. استفاده از شیوه‌ی جایگزین مجازات‌های حبس سبب کاهش کارکرد و تبعات منفی زندان و سودمندی خانواده زنان بزهکار و جامعه می‌گردد (Pakideh et al., 2007).

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران مجازات جایگزین خاصی را برای زنان بزهکار سرپرست خانوار پیش بینی نکرده و تنها تمهید به تأخیر انداختن کیفر به جهت بارداری زایمان و شیردهی را در نظر گرفته که این صفات خاص مادران بزهکار می‌باشد و موقتی بوده و جایگزین حبس نیز محسوب نمی‌شود (Vaziri & Hosseini, 2019).

اما از میان مجازات‌های جایگزین به نظر می‌رسد بازداشت خانگی حبس در منزل مناسب‌تر به حال متهمین زن. باشد حبس خانگی ضمانت اجرای بینابینی است که نظارت و مجازاتی بیش از تعلیق مراقبتی و مجازاتی کمتر از زندان پیش بینی می‌کند و انتظار می‌رود که اهدافی چون ناتوان کردن شخص برای ارتکاب جرم، جدید مجازات و بازپروری با اجازه دادن به مجرمان برای زیستن در جامعه به جای زندان را برآورده کند.

برای نظارت بر افرادی که در مورد آن‌ها ضمانت اجرای حبس در منزل اعمال می‌شود، از فناوری نظارت الکترونیکی استفاده می‌شود برنامه‌های حبس خانگی بدین علت طرح‌ریزی شده‌اند که نسبت به برنامه‌ی تعلیق مراقبتی فشرده یا هر نوع جایگزین نظارت اجتماعی دیگر تنبیهی‌تر باشند و به عنوان آخرین شانس پیش از زندان رفتن تلقی شوند (Maskani, 2006) اما با توجه به اینکه محکومان به جرائم سبک مشمول این مجازات می‌شوند، انتظار می‌رود با توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها و با توجه به رعایت مجازات مناسب‌تر به حال متهم در مورد زنان بزهکار چنین مجازاتی در نظر گرفته شود تا جامعه‌ای با درجه سلامت بالاتری داشته باشیم.

۳-۲. باز بودن دست قاضی در اجرای برخی از مجازات‌های جایگزین حبس زنان

از آنجا که اصل فردی سازی نیز مورد توجه قانونگذار است برای اجرای موفقیت آمیز جایگزین‌های حبس دست قاضی باید باز باشد. برای مثال برای آن که خدمات عام المنفعه به هدف خویش نزدیک شود باید قاضی با استفاده از نیروهای متخصص - نظیر روانشناسان و مددکاران محل خدمت فرد - را پیش بینی کند و اگر به صورت صرف پیش بینی قانونی، باشد، فاقد تأثیرگذاری است.

همه‌ی مواد پیش گفته نیازمند هزینه‌های زیاد و شرایطی است که ممکن است اجرای آن با مشکلاتی مواجه شده و غیر ممکن شود. به نظر می‌رسد هنوز مردم آگاهی و شرایط لازم را برای پذیرش مجازات‌های جایگزین ندارند باز گذاشتن دست قاضی اگرچه در راستای فردی سازی مجازات‌ها ضروری است ولی خود خطرناک است ممکن است سبب طغیان قاضی شود اگر چه برای اجرای مجازات‌های جایگزین به هر حال باید از جایی شروع کرد ولی بهتر بود، قانونگذار میانجیگری را در قانون پیش بینی می‌کرد که با فرهنگ کشورمان و دین مبین اسلام سازگارتر است و مردم کشور ما با آن بیشتر آشنا هستند.

در بسیاری از اختلافات خانوادگی نیز معمولاً ریش سفیدان و بزرگان خانواده در فرهنگ ما میانجیگری می‌کنند و قانون‌گذار می‌توانست از این سنت حسنه بهره جسته و شکل قانونی به آن می‌داد و می‌توانست در مراحل پیش از محاکمه و در حین آن برای کمتر شدن پرونده‌ها استفاده کند (Mahdavi pour et al., 2018).

۳-۳. استفاده از رهکارهای جایگزین مجازات‌های حبس برای زنان سرپرست خانوار

وقتی در فقه، در زمینه نحوه اجرای مجازات نیز در مواردی چون اجرای مجازات شلاق وضعیت مساعدتری در نظر گرفته شده و در برخی موارد مانند دوره بارداری، حیض و مریمی نفاس اجرای مجازات با تاخیر انجام می‌شود، بنابراین باید پذیرفت که در اندیشه اسلامی، زن و مرد افزون بر جایگاه مشترکی که دارند، بنا به نقشها، کارکردها و ویژگی‌های متفاوت از جایگاه اختصاصی نیز برخوردارند و بنابراین باید از «حق متفاوت بودن» زنان دفاع کرد و قائل به عدالت شد. اجرای اصل تساوی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، ناعادلانه است. در این خصوص وضعیت زنان سرپرست خانوار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و شایان توجه بیشتر است. با توجه به اهمیت و نقش زنان سرپرست در تامین نیازهای اصلی اعضای خانوار، استفاده از رهکارهای جایگزین مجازات‌های حبس برای آن‌ها به عنوان یکی از قشرهای آسیب‌پذیر در کل جامعه ضروری به نظر می‌آید. برای جلوگیری از مجازات حبس برای محکومین زن سرپرست خانوار، راه‌های مختلفی وجود دارد که این راهکارها عبارتند از: الف) اختطارکردن: اختطارکردن، در مورد بزه‌های کوچک یا بزه‌هایی که توسط نوجوانان یا جوانان و کسانی که آسیب پذیرند - مانند افراد مسن - انجام می‌پذیرد، استفاده می‌شود و در اصل، قضات می‌توانند از این شیوه به عنوان یکی از انواع مجازات جایگزین در مرتبه‌ی نخست ارتکاب جرم در حق مجنی علیه اعمال نمایند. ۲) جریمه: جریمه، به عنوان یک مجازات جایگزین است که در سایر نظام‌های قضائی نیز، به عنوان نوعی مجازات جایگزین حبس به چشم می‌خورد و اگرچه گزینه‌ی مناسبی برای حبس است ولی این نوع رهکار به جهت برای جایگزینی مجازات حبس چندان بی‌نقص به نظر نمی‌رسد. ۳) حکم تأخیری: در روش " حکم تأخیری، دادگاه به صدور حکم محکومیت زندانی دست نمی‌زند ولی منتظر می‌ماند تا زندانی محکوم کار انجام دهد - مانند رهاکردن یا انجام دادن کاری برای قربانی یا زیان دیده از جرم یا جامعه - پس از شش ماه اگر قاضی مشاهده نمود که محکوم علیه به درمان خود پرداخته یا کاری برای مجنی علیه انجام داده و نتیجه خرسندکننده است، آن شخص محکوم به زندان نمی‌شود. ۴) جبران حقوق بزه دیده: جبران حقوق بزه دیده نیز، یکی از انواع مجازات‌های جانشین حبس در ارتباط با جرائم فردی ایشان است، با این توضیح که وقتی حقوق بزه دیده مورد بازنگری قرار گیرد و به

تقاضای آنان رسیدگی شود دیگر شکایتی ندارند و به لحاظ اینکه جرائم ارتكابی بزه دیدگان از اهمیت زیادی برخوردار نمی‌باشد می‌توان ایشان را مجازات نکرد (Mahdavi pour et al., 2018).

نتیجه‌گیری

در متن قانون صحبت از مجازات‌های جایگزین حبس به دور از بحث جنسیت به دلایل مختلف مطرح شده است. اما نظر نگارندگان بر این است که بحث و عملیاتی کردن قانون مجازات‌های جایگزین حبس که در قانون آمده است به صورت ویژه و با اهتمام خاص در خصوص زنان اعمال گردد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار و عاملان اجرایی قانون باید مواردی ذکر شده را در سیاست گذاری‌ها اعمال نمایند: ۱. در ماده‌های قانونی که مجازات مجرم فقط حبس ذکر شده است در جهت اعمال برای زنان مجرم با توجه به شرایط بزه‌کار و نوع جرم ارتكابی مجازات‌های جایگزین اعمال گردد آن هم به دلیل نقش مهم همسری و مادری که در جهت حفظ بنیان خانواده است. ۲. در قانون مجازات اسلامی مجازات‌هایی که حبس و یا موارد دیگر ذکر شده است؛ برای زنان موارد غیر از زندان اعمال گردد. ۳. تا حد امکان مطابق با سیاست گذاری‌های حفظ بنیان، خانواده در شهرهای کوچک برای زنان مجرمی که محکوم به حبس هستند؛ مجازات‌های جایگزین اعمال گردد. ۴. گستره مجازات‌های جایگزین در موارد جرم‌های ارتكابی بیشتر شود به طور مثال زنان مجرمی که بزه آنان قاچاق مواد مخدر است اکثراً به خصوص در شهرهای کوچکتر و محروم فقط به خاطر امرار معاش و فشارهای اقتصادی دست به قاچاق مواد مخدر می‌زنند این موارد را با آموزش کارآفرینی و حمایت‌های بنیادی از نظر اقتصادی می‌توان کنترل کرد و نیازی به حبس ندارند. ۵. زنان به عنوان شاکله اصلی و ستون معنوی و عاطفی هر خانواده‌های هستند که اگر روحيات و شخصیت او آسیب ببیند به، خانواده نهاد کوچک ولی بنیادی جامعه آسیب جدی وارد خواهد آمد. پس سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های بنیادی باید در راستای این هدف که حفظ بنیان خانواده است صورت گیرد و با این اقدامات درصد تکرار جرم پایین‌تر شود. از جمله برنامه‌هایی که می‌توان در کمتر کردن پیامدهای زندان به کار برد تقویت کمی و کیفی واحدهای مددکاری در دوران محکومیت و پس از اتمام آن به این معنا که نهاد مددکاری در جریان وضعیت زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان زندانی باشد و در مواقع نیاز به همراهی شخص بیردازند؛ و او را با وضعیت خاصش پس از حبس تنها نگذارند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The socioeconomic vulnerabilities faced by female heads of household often compel them to engage in precarious employment such as prostitution, hospitality work, domestic cleaning, and retail sales to sustain their families. These women grapple with numerous challenges, including limited access to suitable employment opportunities, lower literacy rates, and wage disparities compared to their male counterparts. These factors perpetuate cycles of inequality and poverty, exacerbating social harms within their communities and families. The precarious living conditions prevalent among female heads of household create environments conducive to criminal behavior. Imprisonment as a

punitive measure for these women not only worsens their circumstances but also significantly disrupts the stability of their dependents, particularly when imprisonment leads to the loss of maternal and spousal roles (Thogranegar, 2008).

Historically, imprisonment has been utilized as a reformative and educational tool within the criminal justice system. However, women inmates face distinct challenges compared to their male counterparts. Taghrangar (2008) highlights that incarcerated women endure more severe hardships due to their unique physiological needs, such as menstrual hygiene, and the lack of adequate facilities to support pregnant women, young children, and breastfeeding mothers. The separation of mothers from their children during incarceration inflicts irreparable damage on family structures and societal cohesion. Shahivandi et al. (2010) emphasize that legislators must consider the constitutional principles that uphold the sanctity of family and the essential roles women play within it. Failure to do so not only undermines the welfare of women but also threatens the integrity of the family unit, which is foundational to societal stability (Shahivandi et al., 2010).

The prevalence of female criminality is on the rise globally, including in Iran, where thousands of women are incarcerated annually for various offenses. One of the most formidable challenges in the incarceration of female heads of household is addressing the needs of those who are primary caregivers. Rabani Khorasgani and Shabani (2014) note that imprisonment has long-term, traumatic impacts on mothers and their young children, who suffer from the sudden absence and emotional distress caused by their mothers' incarceration (Rabani Khorasgani & Shabani, 2014). Women's prisons in Iran typically receive minimal funding and lack adequate infrastructure to provide necessary services such as education, vocational training, and healthcare, further diminishing the prospects for rehabilitation and reintegration into society (Eslami Moghadam, 2010). Consequently, alternative sanctions to imprisonment are crucial in mitigating the adverse effects of incarceration on these vulnerable women and their families.

Gender plays a pivotal role in the determination of criminal sanctions, as highlighted by Najafi Abrandabadi (2005), who asserts that while criminal laws are ostensibly gender-neutral, exceptions are made to accommodate the unique circumstances of female offenders (Najafi Abrandabadi, 2005). Mehrpour (2005) further elucidates that these gender-based differences in sentencing are justified by the inherent physiological and social responsibilities of women, particularly in their roles as mothers and caregivers. For instance, the Iranian legal system provides specific provisions for pregnant women and new mothers, delaying the execution of severe punishments until after childbirth and breastfeeding periods (Mehrpour, 2005). However, these measures are temporary and do not constitute a comprehensive alternative to imprisonment. Khani et al. (2013) argue that the absence of robust implementation mechanisms for alternative sanctions perpetuates the reliance on imprisonment, thereby failing to address the underlying social and familial responsibilities of female offenders (Khani et al., 2013).

The implementation of alternative sanctions for female heads of household faces significant obstacles, including the lack of consideration for their caregiving responsibilities, rigid scheduling requirements, a predominantly male-centric legal approach, insufficient execution frameworks, lower conviction rates for women receiving alternative sanctions, and the overwhelming workload and time constraints faced by judicial officials (Moazzami et al., 2015). These challenges complicate the application of alternative sanctions such as electronic monitoring, fines, deferred judgments, and victim compensation. Electronic monitoring, for instance, imposes physical and logistical limitations that hinder a mother's ability to care for her children, thereby exacerbating the stress and shame associated with surveillance. Additionally, the inflexibility of alternative sanction programs often

fails to accommodate the complex and dynamic needs of female offenders, making it difficult to achieve a balance between punitive measures and familial obligations.

Addressing these challenges requires a multifaceted approach that includes legislative reforms, judicial training, and the development of gender-sensitive alternative sanction programs. Legislators must craft laws that recognize and accommodate the unique circumstances of female heads of household, ensuring that alternative sanctions are not only punitive but also rehabilitative and supportive of familial responsibilities. Judicial officials should receive training to understand the specific needs of female offenders and the potential impacts of imprisonment on their families. Furthermore, the establishment of comprehensive support systems, including counseling, vocational training, and childcare services, is essential in facilitating the successful implementation of alternative sanctions. By adopting these measures, the criminal justice system can better serve the needs of female heads of household, promoting social justice and reducing recidivism (Mahdavi pour et al., 2018).

In conclusion, the current legislative framework in Iran does not adequately provide for alternative sanctions to imprisonment specifically tailored to female heads of household. The systemic neglect of women's caregiving roles, combined with logistical and cultural barriers, hampers the effective implementation of alternative sanctions. To foster gender justice and social equity, it is imperative that lawmakers and judicial authorities develop and enforce alternative sanctions that consider the unique challenges faced by female offenders. Recommendations include the expansion of home detention programs, increased judicial discretion in sentencing, and the integration of supportive services within alternative sanction frameworks. By addressing these issues, the criminal justice system can mitigate the adverse effects of imprisonment on female heads of household and their families, thereby enhancing the overall well-being of society.

References

- Abdollahpour, H., Rabani, A., & Fathi, H. (2015). Alternative Punishments to Imprisonment in the Realm of Women's Criminal Justice System. First International Congress on Comprehensive Law, Tehran.
- Al-Hurr Al-Amili, M. i. A.-H. (1989). *Wasail al-Shia* (Vol. 28). Al al-Bayt Institute.
- Cunningham, F. G. (2002). *Williams Obstetrics 2022*. Golian Publications.
- Eslami Moghadam, T. (2010). Female Prisoners: Challenges and Developments. *Monthly Journal of Reform and Education*, 9(105), 27-33.
- Fazli, M., & Darabi Panah, S. (2016). Analyzing the Effects of Imprisonment on Female Prisoners in Light of Gabriel Tarde's Theory of Imitation Laws. *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, 4(7), 5-32.
- Habibi, A., Matin Rasekh, M., & Farahbakhsh, M. (2019). Challenges and Solutions of Gender-Sensitive Approaches in Alternative Punishments to Imprisonment in the Iranian Penal System. *Journal of Iranian Political Sociology*, 3(7), 388-406.
- Hashemi Shahroudi, S. M. (2016). *Decarceration*. Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute Publications.
- Khani, M., Laki, Z., & Nasrabadi, M. A. (2013). Intolerance of Punishment: Legal and Medical Foundations and Criteria. *Medical Law Journal*, 7(26), 111-138.
- Mahdavi pour, A., Darayi Panah, S., & Shahrani Korani, N. (2018). Examining Alternatives to Imprisonment Based on Prisoners' Perspectives. *Journal of Criminal Law Research*, 6(23), 281-317.
- Maskani, Z. (2006). Expansion and Development of Decarceration Thinking. *Monthly Journal of Reform and Education*, 4(49), 47-50.
- Mehrpour, H. (2005). *Collection of Articles on Women and Criminal Law*. Salisbil Publications.
- Moazzami, S., Shirvi, M., & Salehi, M. (2015). The Impact of Imprisonment on Women's Recidivism. *Journal of Private and Criminal Law Research*, 11(23), 39-58.
- Mousavi Shahri, S. M. (2010). The 14-Point Message of Imam Khomeini (RA): The Final Word on the Rights of Female Prisoners. *Report Journal*, 19(217), 64-67.
- Mufid, M. i. N. m. (1990). *Al-Muqni'a*. International Congress of Sheikh Mufid.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2005). *Women in Criminology and Criminal Law*. Salisbil Publications.
- Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharai' al-Islam* (Vol. 41). Sadra.

- Pakideh, F., Ranjbar, A. A., & Mahdavi, R. (2007). Sociological Analysis of the Impact of Imprisonment on Prisoners and Their Families. *Monthly Journal of Reform and Education*, 8(71), 40-44.
- Rabani Khorasgani, A., & Shabani, Z. (2014). The Situation of Children Living in Prison with Their Incarcerated Mothers. *Journal of Contemporary Sociological Research*, 2(4), 65-83.
- Shahivandi, A., Reisi Vanani, R., & Soltani, M. (2010). Investigating Factors Influencing the Types of Crimes Committed by Women in Isfahan. *Journal of Order and Security Research*, 3(1), 79-107.
- Tabatabai, S. A. (1992). *Riyadh al-Masa'il fi Bayan al-Ahkam bi al-Dala'il* (Vol. 2). Al-Hadi Publications.
- Thogranegar, H. (2008). Female Prisoners and Alternatives to Imprisonment: A Neglected Necessity. *Monthly Journal of Reform and Education*, 7(72), 15-19.
- Vaziri, M., & Hosseini, H. (2019). The Necessity of Decarceration for Female Offenders Heading Households in Iranian Jurisprudence and Law with an Approach to French Law. *Journal of Economic Jurisprudence Studies*, 1(1), 2-22.